



# تتبعات تاریخی راجع ببلخ

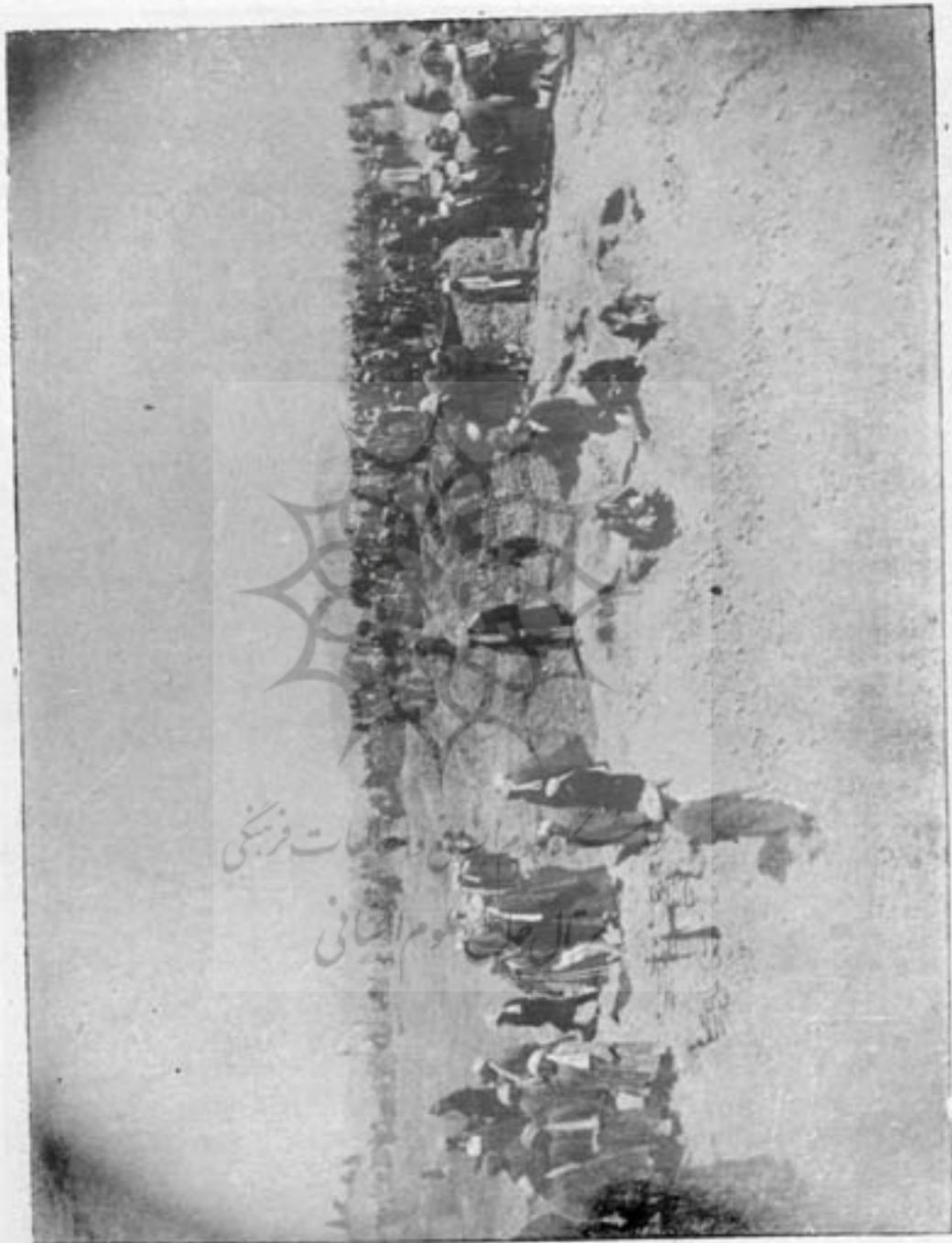
قسمت دوم

نعم جناب م . کریم خان نژیی

بلخ و اسما، آن بلهجات افوام و ملل مختلفه، وجه تسمیه آن ببلخ،  
 محل وقوع آن در نقطه قطری، جغرافیا نویسان باستانی و امروز،  
 آیا بلخ امروزه در موضعی که باختر قدیم بود بنا یافته یا نه؟ اختلاف  
 آراء و افکار مورخین بابی.

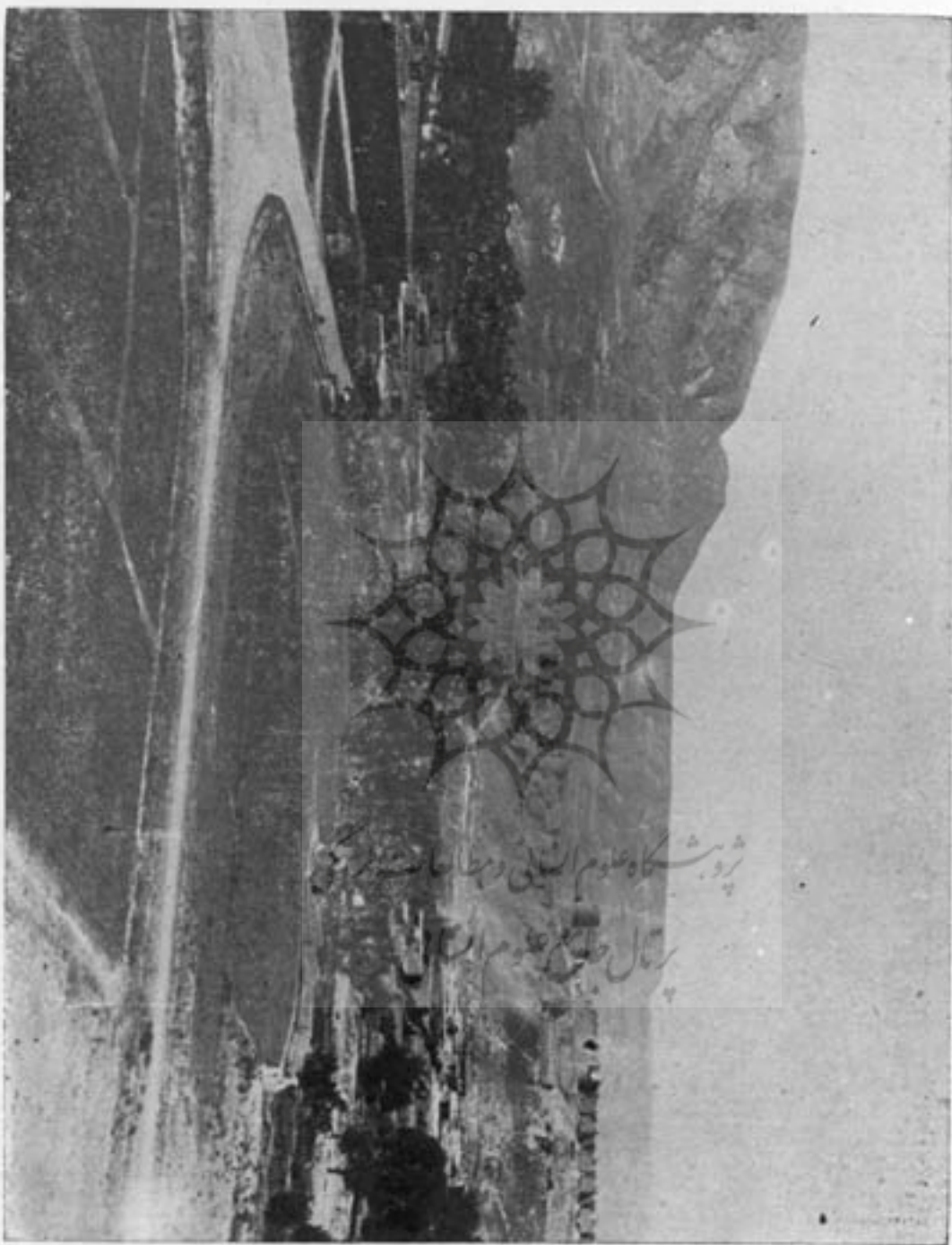
بلخ یا باخترای یونانیها، باختریس فارس قدیم، باخل و باهل فارسی قرون  
 وسطی که بباخل بامیک معروف بود، مرکز استرانی (ولایت قدیم) باختریس  
 به تعبیر دیگر پای تخت مملکت باختریانه را تشکیل میداد، که بعد از آن مرکز  
 علمی و مذهبی بخارستان (اعراب) و بالاخره مرکز امارت  
 خراسان گردید. (۱)

(۱) دائرةالمعارف اسلامی طبع لیدن ج اول مادل بلخ،



استادان و معلمات فرزینچی  
در روز دوم آشنائی

عکس خرابه های بلخ در موقع افتتاح تعمیر آن



از مناظر ولایت مزار شریف بالا حصار آبیك

این شهر از بلاد بسیار قدیم و نهایت مشهور آسیا بوده، قدیمترین مرکز تمدن آسیای وسطی و بقول بار تولد (۱) شاید مرکز تشکیلات سلطنتی آریانه‌های باستانی بشمار میرفت.

و در بعض کتب بنام زینسپیانیز تذکاری از آن بمیان آمده (۲) و همچنان بعضی از نویسندگان اسم اصلی آنرا زر یاسپ (Zariaspes) یا زر آسپ نیز نوشته اند. (۳)

و یکی از نویسندگان روسی و یچس洛夫 (در یاد کارهای آثار عتیقه افغانستان) می نویسد که: زر یاسپ در سالهای (۲۰۷) دو صد و هفت قبل از مسیح در زمان سلطنت گریک باختری مرکز باختریان بود و آن در شمال بلخ حالیه وقوع داشت. و هکذا در تاریخ ایران باستان (۴) مولف آن می نویسد: که زر یاسپ در باختر بود به نزد یک کنونی، و بقول مؤرخین جدید همان جائیست که دران اسکندر مجلسی از سر داران تشکیل داد و این مجلس رای داد که بسوس (ساتراپ بلخ) را که نام اصلی او بفارسی «ماهیار» است (۵) در انزاعناد و مخالفتی که با دار یوش داشته وی را کشته بود. مطابق عادات آن عصر جزای سنگینی دهند و همان بود که ویرا محکوم باعدام نموده در همدان بردند و ابدار آویختند. که بیان مفصل آن در آینده گفته آید.

و اما راجع بوجه تسمیه آن ببلخ همان است که پروفیسر و امبری در تاریخ بخارا (۶) می نگارد که اسم بلخ اصلاً در ترکی باستانی (بالق) یا (بالخ) که بمعنی

(۱) جغرافیای تاریخی ایران ص ۴۹ (۲) دائرة المعارف بریطانی ج ۳ ص (۳) قاموس الاعلام شمس الدین سامی ج ۲ ص ۱۳۴۱ (۴) تاریخ ایران باستان ج ۲ ص ۱۷۲۱ (۵) مرآة البلدان ص ۲۶۲. (۶) تاریخ بخارا ص ۱۱.

شهر با دار السلطنه میباشد. و ترکان پیشینه همیشه شهر پادشاه نشین را بهمین اسم یاد می کرده اند چنانکه مغول ها هم بچندین قرن بعد مسکن قآن اعظم قوبلای خانرا باسم ( قآن بالق ) یا ( خان بالخ ) می خواندند.

و کلمه کیم بلیک ارو یائی قرون وسطی که پیکن دار السلطنه سابق چین بدان اسم در آن عصر خوانده میشد. و رفته رفته تحریف یافته. و در نزد اهل وطن ما به ( خام بالغ ) مبدل و معروف گشته است. نیز قول برو فیسر مذکور را نائید می نماید. ولی به نزد نگارنده سطور ابتدای اطلاق کلمه بالخ، در باختر شاید که پس از استیلای یفانله در قرن ششم م بوده باشد، چه ایشان از اقوام مغولی بوده باختر را که مرکز بود بدان اسم می خوانده اند. تا آنکه تدریجاً در اثر مرور زمان اختصاراً به بلخ تحریف و تا امروز معمول گشته است.

### بلخ و محل وقوع آن:

بطليموس در کتاب الملحمه محل وقوع بلخ را در ( ۱۱۵ ) یکصد و یازده درجه طول و ( ۷۳ ) هفتاد و سه درجه عرض بلد قید نموده، از اقلیم پنجم می شمارد.

### رتال جامع علوم انسانی

یاقوت حموی در معجم البلدان ( ۱ ) آنرا از اقلیم چهارم نگاشته، می نویسد که ابو عون آنرا از ممالک واقع در اقلیم پنجم. طول آنرا ( ۸۸ ) هشتاد و هشت درجه و ( ۳۵ ) دقیقه و عرض آنرا ( ۸۸ ) هشتاد و هشت درجه و ( ۴۰ ) چهل دقیقه نوشته است.

و هم چنان ابو الفدا در تقویم البلدان ( ۲ ) آنرا از اقلیم چهارم دانسته،

( ۱ ) معجم البلدان ج ۳ ص ۲۶۳ ( ۲ ) تقویم البلدان طبع پاریس ص ۴۶۰

طول آزا ( صا ) درجه ( هـ ) دقیقه و عرض را ( لو ) درجه و ( ما ) دقیقه قید کرده است .

و در منجم العمران تنمة معجم البلدان ( ۱ ) در طول ( ۶۷ ) شصت و هفت درجه و ( ۱۸ ) دقیقه شرقی و در عرض ( ۳۶ ) سی و شش درجه و ( ۴۸ ) چهل و هشت دقیقه شمالی نگاشته آمده است .

سارجن مالکم در تاریخ خود ( ۲ ) طول آزا ( ۶۵ ) شصت و پنج درجه و ( ۱۶ ) شانزده دقیقه شرقی و عرض را ( ۳۶ ) سی و شش درجه و ( ۲۸ ) بیست و هشت دقیقه شمالی قید کرده ، و مرحوم فرهاد میرزا در جام جم ( ۳ ) ( ۶۷ ) شصت و هفت درجه و ( ۲۳ ) بیست و سه دقیقه طول بلد شرقی و ( ۳۶ ) سی و شش درجه و ( ۴۰ ) چهل دقیقه عرض بلد شمالی . و مرحوم شمس الدین سامی در قاموس اعلام ( ۴ ) ( ۶۵ ) شصت و پنج درجه شرقی و ( ۳۶ ) سی و شش درجه و ( ۴۵ ) چهل و پنج دقیقه شمالی طول و عرض آزا ادعای نمایند . ولی دا کتر بار تو لمیو ( ۵ ) وقوع آزا در ( ۶۷ ) شصت و هفت درجه طول بلد شرقی کرین ویج و ( ۳۷ ) سی و هفت درجه عرض بلد شمالی می نگارد که نظر به پیشرفت و ترقیات امروزی جغرافیای آن هر چند مقرون بصحت است .

از آنجائیکه شهر قدیم بلخ یا یکی از برجسته ترین مفاخر تاریخی ما که در اثر توالی دهور و حوادث سوء روزگار بچندین بار در معرض ناخت و ناز ، بغما و چپاول ، نهاجم و تاراج اجانب واقع و در هر يك از آن مصائب صدماتی و متحمل گشته ، که در بعضی از آنها میتوان غالباً گفت که بغیر از رسوم شهر چیز دیگری از آن باقی نمی ماند .

( ۱ ) منجم العمران ۴۴۳ ( ۲ ) تاریخ ایران ص ۹ ( ۳ ) جام جم ۵۹۴  
( ۴ ) ج ۲ ص ۱۳۴۱ ( ۵ ) اطلس ادبی و تاریخی آسیا طبع لندن ص ۱۵۰

ولی باز موقعیت اقتصادی، تجارنی و سیاسی آن مقتضی آن نبود که بهمان حال گذاشته آید و مجدداً تعمیر میگردد به تعبیر دیگر این شهر چندین بار یکباره و با نهادام و خرابی میگذاشت بهمان اندازه سرازیر نو تعمیر و یا ترمیم شده، دو باره رونق و سر و سامانی می یافت.

ازین رهگذر موقعیت آن نیز در هر عصر و زمانی تا اندازه بدون تغییر نمانده و بکلی ادعا نمیتوان کرد که به نحو سابق النعل بالنعل شهر جدید عیناً در جای شهر سابق و یا بطرز و اسلوب آن آبادان شده باشد.

و بعلمت مذکور است که بعضی از ارباب جغرافیا و تاریخ بمنزل محررین مرآة البلدان درین زمینه اشتباهاتی نموده، ادعای کنند که باخرای قدیم در یک فرسخی سمت شمالی شهر حالیه بلخ وقوع داشته است. که الان بکلی خراب و بجز از بعضی تپه های خاکی، پستی و بلندبهایی که آثار آبادی قدیم از آن نمایان است، رسم دیگری از آن باقی نمانده.

اما ارباب تحقیق و آنانیکه در قضایای تاریخی تتبع و استقصاً کاملی دارند خود بهتر دانند که ادعای مذکور بهر وجه خالی از حقیقت و قابل اعتبار نبوده و نخواهد بود.

چه باوجودیکه از بلخ امروز و آثار مندوسه تاریخی آن که علی الاطلاق از یاد کارهای دوره اسلامی بوده و علی الخصوص سمت بیشتر آن بازمنه پس از فتنه تاتار و زمان تیموریان هرات تعلق می گیرد، و همچنان از نگارشات مسطور در کتب جغرافیا و تواریخ مؤلفین اسلامی که تقریباً از وقایع یکهزار و یکصد سال قبل تا امر و ز اطلاعات وافی بمأمیدهد و بالاتر از آن از مندرجات سیاحت نامه هیوان تسانک زائر معروف چین که خود بلخ را در سال ۶۴۳ م دیدن کرده هم اگر صرف نظر شود. باز هم بسأد لائل و بر اهینی

بدست است. که بخوبی میتواند بطلان ادعای ایشانرا ثابت و واقعی بدان نگذارد. و مهمتر از همه آنها حفریاتی است که در سالهای ۱۳۰۱ هـ ۱۳۰۲ هجری شمسی بذریعه هیئت عتیقه شناس و متخصصین آرکیالوجی فرانسوی که به زیر قیادت مسیو فوشه بعمل آمد. و حفریات مذکوره در قلعه بلخ و جسته جسته در بعضی از نقاط ماحول و نواحی آن که جالب نظرشان واقع شده بود، صورت گرفته، آنرا خوبی از آن بدست آمد که از بهترین نمونه های صنایع تاریخی از منه کریک و بود بک باختر بشمار میرود. و این خود بهترین دلیل است که قلعه حاضر در حدود سه صد قبل المیلاد که بدوره سلطنت سلوکوس ها (باخلاف اسکندر) تعلق می یابد، وجود داشته است.

پس مانند قضیه نیکه قلعه مذکور آیا در از منه قبل از استیلای یونان (ناحدود کدام سنه) وجود داشته باشد؟ و هر چند بیکه بطور یقین راجع باین مسئله چیزی گفته نمیتوانیم، باز هم نظر باقوال پیشینیان از مؤرخین بایاره دلائلی که قرائن و امارات حاضر از قبیل پیدا شدن مسکوکات آنوری هم آنرا تأیید می کنند، بخوبی میتوان حدس زد که قلعه مذکور در حدود (۱۲۰۰) هزار و دو صد نادر از سال قبل از میلاد نیز وجود داشته باشد. چه فتح بلخ بدست سمیرامیش بر روایتی در حدود سنه ۱۲۰۰ مذکور و بعقیده داکتر بارتومیو در (۱۹۳۳ ق م) اتفاق افتاده و در آن هنگام یاد شاه بلخ مؤرخین یونانی Ox-yartes او کسبارتس بوده که کنزیاس مؤرخ (۴۰۴-۳۵۸ ق م) اشتباهاً وی را زردشت و یاد شاه بلخ خوانده است. و بر علاوه اگر موقعیت مهم عسکری و محکمی حصار و قلعه بلخ را در هنگام لشکر کشی های نینوس نیز در نظر گرفته و عیناً آنرا از نقطه نظر استراتژی (تعبیه عسکری) بوضعیت امروزی بلخ و مشاهدات خود در اطراف و نواحی



آن تطبیق داده بگوئیم که قلعه امروزی آن در عصر نینوس نیز وجود داشته و یاعین همان قلعه است. بعید از حقیقه نخواهد بود. چه تحقیق و مشاهدات هر ناظری در بلخ و نواحی آن از نقطه نظر عسکری عقیده مذکور را تقویه نموده خواه نخواهد شخص را بحکم بصحت آن بر می گمارد زیرا که در سر ناسر ناحیه مذکور سوای چند استو بهائی ( که هیون نسانگ ) زائر معروف چینی ( در سنه ۶۴۳ م آنرا از بقایای بودیزم باختر میداند ) چیزی دیگری در نظر نمی آید که صلاحیت استحکام و شایسته قلعه شدن را داشته باشد. و تنها قلعه موصوف است که از هر حیث خواه از نقطه نظر حاکمیت عسکری و خواه از نقطه رسوم و آثاریکه از آن بدست آمده و می آید. مطابق نظریه ما موزون افتاده، آنرا به تخیلی سوق میدهد که قلعه مذکور بچندین قرن قبل از مسیح وجود داشته و بلکه موسس آن از باعث تاخت و تاز مهاجمین بطور قطع همین موقع را انتخاب و طرح شهر و قلعه را در آنجا ریخت.

ولی بگمان نگارنده، چیزی بیکه ایشان را در این مورد دوچار چنین اشتباهی نموده، تنها وجود بعضی از استو بهائی است که بمسافت تقریباً یک فرسخ دور از شهر واقع شده است. ولی حقیقه آن است که شهر بلخ در آنجا نبوده بلکه در هنگام منتهای عروج و ترقی خود چنان وسعتی را دارا بوده که دامنه آن استو بهای مذکور نیز امتداد می یافت. به تعبیر دیگر بلخ امروزی تنها در قسمت جنوب غربی شهر بلخ قدیم یونانی و یا اسلامی بنا یافته است چنانکه نویسنده روسی و پچسلوف نیز در یادگارهای آنار عنیقه افغانستان ازین قضیه تذکاری نموده است.